

# خزوه لغات، املا و تاریخ ادبیات سال یازدهم

## درس پنجم: آغازگری تنها

### لغات

دارالسننه: پایتخت، در دوره ی صفوی و قاجار ، عنوان بعضی از شهرها که شاهزاده یا ولیعهد در آن اقامت داشت	اجنبی: بیگانه ، خارجی اذن: اجازه، زخصت اعطا: واگذاری، بخشش، عطا کردن افراط: از حد درگذشتن، زیاده روی ، مقابل تفریط التهاب: شعله ور شدن و برافروختن ، مجازا ناآرامی ، بی قراری ، اضطراب
درایت: آگاهی، دانش ، بینش زبونی: فرومایگی، درماندگی زنبورک: نوعی توپ جنگی کوچک دارای دو چرخ که در زمان صفویه و قاجاریه روی شتر می بستند.	می افتد ، کابوس بختک: موجود خیالی یا سیاهی ای که بر روی شخص خوابیده
شایق: آرزومند، مشتاق صفیر: صدای بلند و تیز	

# خزوه لغات، املا و تاریخ ادبیات سال یازدهم

<p><b>طاقث فرسا:</b> توان فرسا، سخت و تحمل ناپذیر</p> <p><b>غیرت:</b> حمیت، تعصب</p> <p><b>کورسو:</b> نور اندک، روشنائی کم</p> <p><b>معبد:</b> پرستشگاه، محلّ عبادت</p> <p><b>مقرر:</b> معلوم، تعیین شده</p> <p><b>موعد:</b> هنگام، زمان</p> <p><b>موزون:</b> هماهنگ، خوش نوا</p> <p><b>نهیب:</b> فریادبلند، به ویژه برای ترساندن یا اخطار کردن</p> <p><b>وجد:</b> سرور، شادمانی و خوشی</p> <p><b>ولایات:</b> جمع ولایت؛ مجموعه شهرهایی که تحت والی اداره می شود؛ معادل شهرستان امروزی</p>	<p><b>تحت الحمایگی:</b> تحت الحمایه بودن، تحت المایه ویژگی کشور، سرزمین یا فردی است که معمولاً به موجب پیمانی با یک کشور نیرومند، تحت حمایت او در می آید و در عوض، امتیازات و اختیاراتی به او می دهد. تحت الحمایگی در مورد یک کشور یا سرزمین، یکی از اشکال استعمار و مرحله ای قبل از تبدیل کامل به مستعمره است</p> <p><b>تسخیر:</b> تصرف کردن جایی معمولاً با زور</p> <p><b>تفریط:</b> کوتاهی کردن در کاری</p> <p><b>توازن:</b> تعادل، برابری</p> <p><b>جنون:</b> شیفتگی، شیدایی، شوریدگی</p> <p><b>چنبره زدن:</b> چنبرزدن، حلقه زدن، به صورت خمیده و حلقه وار جمع شدن</p> <p><b>خصال:</b> جمع خصلت، خوی ها، خواه نیک باشد یا بد</p>
--	--

## املا

خوش تراش - رعنا - هیجان - آغا محمد خان - ولایتعهدی - دارالسلطنه - میرزا عیسی قائم مقام - بی اذن - نیک خواه - افق - رعیت - طوایف - تاج - تاخت و تاز - تباهی - قبایل - مجهز - توپ - تفنگ - تصرف - رقابت - شاهزادگان - هدایا - بساط - تحرک - آذربایجان - لعابی - تشریفات - تب و تاب و التهاب - بختک وار - سلاح - وحشت - اتحاد - تحت الحمایگی - محض - توازن قوای دو کشور - چیرگی - رقیب - تیغ - غبار - نعره - زنبورک - قاطر - شیپور - طبل - مشتاقانه - مصمم - تنوره - معبد - فراز - تپه - ناظران - نهیب - صغیر - توده - بستر - خشم و آز - پیش مرگی - نفوذ - حصار - میسر - محاصره گران - صحنه - دهقان - متجاوز - حصار - حماسه - اجساد - خزان - عرصه - محشر - رمق - واماندگان - قلّه - قفقاز - حریم - هستی - صحنه - توفندگی - سرسپردگی - خود فروختگی - خانگی - موعده - رود راس - افسارگسیخته - سدوار - نایب السلطنه - غرض - گردهمایی - اهمیت - مسائل - همگان - جنگاوران - شجاعانه - مخلصانه - خفت - خوف - علی رغم محرومیت - تحسین - اعجاب - عهد - نامه - واقعیت - منسجم - تازگی - غالباً - مهیب - قرن - معمول - تعلیم - موصل - منظم - آمار - اسارت - مقوا - رخت شویی - محدودیت - برگزار - ذهنیت - آسایشگاه - دریغ - خطاط - لوح - وقفه - محدودیت - ذوق - مقرر - قربان صدقه - رغبت -

# بخروه لغات، املا و تاریخ ادبیات سال یازدهم

افزون - قانع - مفصل - سهم - هدیه - صلیب سرخ - تأمین - فرصت - بعثی ها - اعیاد مذهبی - تدارک - تأکید - اغلب - عمق -  
طبع - ظرافت های خاص - موزون - روحیه - اسارت - سماور - منزوی - افراط و تفریط - سلیقه - توجیح - راحت - عقربه - تنبل  
- طاقت فرسا - زمان بگذرد - روزهای غربت - بهای اندک

مای دارس

گروه آموزشی عصر

[www.my-dars.ir](http://www.my-dars.ir)